

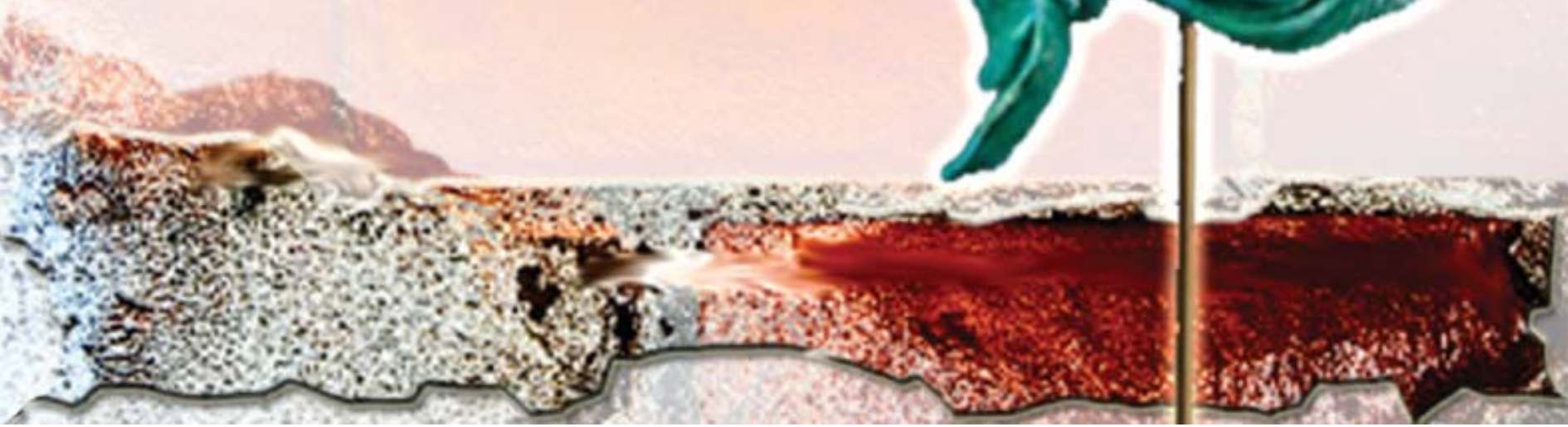
زوزادز

رمز کشورداری را از استاد آذر نفیسی بیاموزیم که می‌فرمایند، اگر اسلام «آپ دیت» شود همه مشکلات برطرف خواهد شد! به زبان ساده‌تر، اگر در ایران «اسلام» را آپ دیت کنیم، معضل فقر، کمبود مسکن، نبود بهداشت، و مسائل آموزشی و دیگر مسائل مادی که دهه‌هاست گریبان‌گیر ملت ایران شده، و به ادعای آخوند جماعت هیچ اهمیتی ندارد برطرف خواهد شد و... و از همه

مهم‌تر اگر عمل مقدس «آپ دیت» صورت گیرد، «آذرجون» می‌تونه علاوه بر سنگرهای از دست رفته، سنگرهای نوینی نیز در کشور مصیبت‌زده ایران فتح کنه و به همون اسلام خوبی که از مامان و پاپا آموخته معتقد باشه! هرچند ما هرچه تلاش کردیم نفهمیدیم به چه دلیل باورهای اسلامی آذرجون می‌تواند بر باورهای امثال خمینی «برتری» داشته باشد؟! باری نصایح حکیمانه آذرجون هر چند از نظر حقوقی مستدل نیست، دلائل محکم «حقوقی» دارد! و آن اینکه در راه تأمین منافع استعمار، جامعه ایران می‌باید در زنجیر اسارت باورهای مقدس باقی بماند تا حق و حساب آذر نفیسی همچون حقوق پروفیسور نصر، جهانگلو و شرکاء پرداخت شود.

بله، شیخ آذر نفیسی اگرچه آخوند نیست و با چادر سیاه و روسری نیز در جامعه ظاهر نمی‌شود، همچون ملامد خاتمی و دیگر آخوندهای جمکران، سر برآستان مقدس طویله مک کارتی می‌ساید. به همین دلیل است که با توسل به همان اصل جادویی ترادف کلی، جامعه استعمارزده و سرکوب‌شده ایران را با مرکز تصمیم‌گیری سرمایه‌داری جهانی یعنی جامعه آمریکا به قیاس کشیده و ذکر «آدورنو» گرفته! از دوره کودتای کلنل آیرون‌ساید بعضی‌ها بخوبی دریافتند که «بهترین» آخوند آن است که ظاهری ضدآخوند داشته باشد. و آذر نفیسی از این نظر واقعاً «جامع‌الشرایط» است. از اینرو «مستر» طبری در رادیوفردا با ایشان مصاحبه‌ای ترتیب داده تا سر مخاطب را به قول معروف «از شیشه تهی چرب کند!»

آذر نفیسی را با آب و تاب فراوان به مخاطب حقنه می‌کنند، تا هر آنچه رادیوفردا از زبان او می‌گوید



«معتبر» و غیرقابل تردید بنماید. رادیوفردها، مورخ ۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰ ضمن ارائه تصویر خانم نفیسی، جایگاه اجتماعی ایشان را به ابزاری برای متقاعد کردن مخاطب تبدیل نموده:

«آذر نفیسی، استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه جان هاپکینز آمریکا [...] نویسنده کتاب پر فروش لولیتاخوانی در تهران [...] و کتاب‌های دیگر [...]»

پیش از اینکه ابهت و جلال و جبروت مقام آذر نفیسی زبان‌مان را بند آورد، یادآور شویم «سر کسی را از شیشه تهی چرب کردن»، یعنی او را با ظاهر خوش فریفتن. و ظاهر آذر چون که حرف نداره و خیلی «خوش» است، هر چند باطن‌اش «توده‌ای - آخوندی» و بسیار بسیار ناخوشه. آذر نفیسی در رادیو فردا، از یک سو «تصویر» زنی است با موهای رنگ کرده و صورت آرایش شده، و از سوی دیگر نمایانگر یک «جایگاه اجتماعی» است. یک زن میان‌سال ایرانی، که در آمریکا به عنوان استاد دانشگاه و «نویسنده» شناخته شده. به این ترتیب می‌باید آذر نفیسی را به عنوان «انتلکثوئل» شناسائی کنیم، حال آنکه در کمال تأسف «روشنفکر» کذا دست در دست شهران طبری در واقع به بازتولید ادبیات «ابله فریب» آخوندهای جمکران مشغول شده.

آذر نفیسی که به تأیید رادیوفردها نویسنده است، و منطقاً می‌باید مدافع «آزادی بیان» نیز باشد به بهانه دفاع از علوم انسانی، برای مذهب ابراز نگرانی کرده و تلویحا خواهان «تفتیش عقاید» و کنترل ذهن و ضمیر ایرانیان می‌شود! نفیسی ادعا می‌کند، حذف علوم انسانی، مردم را از مذهب دور خواهد کرد، چرا که به زعم ایشان «مذهب» و اعتقادات مذهبی بر «تفکر» تکیه کرده! واقعا شگفت‌آور است که یک استاد ادبیات تطبیقی تا این حد با بنیاد

«تفکر» انسان بیگانه باشد. ولی استنباط ما این است که خانم نفیسی بساط عوامفریبی گسترده و مهمل می‌بافند، چرا که اگر یک مرحله منطقی اظهارات گوساله‌پسند ایشان را به پیش رانیم، می‌باید یک تناقض را به عنوان مترادف قبول کنیم و بپذیریم «علوم انسانی» که به دلیل انسان محوری و «علمی‌ات‌شان» در تضاد با تخیلات و توهمات و باورهای انسان قرار گرفته، هیچ تضادی با خدامحوری مذهب ندارد، در نتیجه، حذف علوم انسانی اسلام را خدشه‌دار خواهد کرد.

در صورتیکه تضاد علوم، به ویژه تضاد علوم انسانی با تقدس و توهم مابعدطبیعی را هیچ فیلسوف معاصری مورد تردید قرار نداده. می‌بینیم که «نگرانی» آذر نفیسی در واقع همان نگرانی روح الله خمینی است. با این تفاوت که خمینی از او باش حوزه علمیه بود و برای حفظ «کیان اسلام» و گسترش توحش «حقوق» می‌گرفت؛ در حالیکه آذر نفیسی، «تیتیش مامانی» و اطو کشیده و نویسنده است و به عنوان استاد دانشگاه جان هاپکینز در آمریکا منطقاً نمی‌باید ترهات یک لات حوزه علمیه قم را باز تولید کند. ولی چه بگوئیم که ایشان در واقع همان می‌گویند که خمینی می‌گفت.

سگ نخواهد کرد شیری در شکار
گر کنی ز اطلس جل او یا ز صوف

خمینی ادعا می‌کرد «مردم اسلام را می‌خواهند»، آذر نفیسی هم می‌گوید، مهم این است که «مردم» به مذهب روی آورند، و علوم انسانی در این میانه نقش کلیدی ایفا می‌کند، چرا که «مردم» وقتی بتوانند مذهب را با «افکار جدید» در جامعه وفق دهند، جذب مذهب می‌شوند! به عبارت دیگر «مردم»، نه تنها زیروم دین

و مذهب‌شان را می‌شناسند، که الزاماً با آنچه آذرجون تفکرات نوین در جامعه می‌خوانند نیز آشنائی دارند و اگر بتوانند اولی یعنی «توهمات» و باورهای مقدس را با «تفکرات» منطقی علوم انسانی وفق دهند، بدون تردید جذب مذهب خواهند شد! مسلماً آذر نفیسی که چنین ترهاتی به هم می‌بافد موفق شده در ایالات متحد علوم انسانی را با اسلام خوبی که از مامان و پاپا در تهران آموخته وفق دهد! و به این دلیل مستدل است که «جذب» مذهب شده.

از این اظهارات به سه نتیجه می‌توان رسید، که فقط سومین‌شان اعتبار دارد. یا اسلام والدین آذرجون خیلی «علمی» و انسانی و منطقی بوده، یا علوم انسانی در ایالات متحد کشکی و کلنگی و شکمی است، و یا اینکه آذر نفیسی که چنین مبهماتی ردیف کرده فقط یک شارلاتان بی‌مایه است، که برای تحقق اهداف بنیاد رسوای «ودرو ویلسون» و سرکوب مدافعان دمکراسی در ایران، از طرح انسان‌ستیز «اجتهد پویا» و حکومت آخوندی حمایت به عمل می‌آورد:

«[...] وقتی علوم انسانی را حذف می‌کنیم یکی از قربانیان آن مذهب است چون مردم زمانی جلب مذهب می‌شوند که بتوانند آن را در ارتباط با زندگی خود هضم کنند و با افکار جدیدی که در جامعه است وفق دهند.»

حال باید از این آخوندک فرنگی بپرسیم تکلیف کسانی که «دنبال‌روی مذهب» نیستند، یا کسانی که از تضاد «باور» با «تفکر علمی» بخوبی آگاه‌اند، و نیک می‌دانند که توافق بین اضداد غیرممکن است، و از همه مهم‌تر تکلیف آن‌ها که به دلیل مشکلات مادی، برای پرداختن به چنین مسائلی مجال ندارند، چه

خواهد شد؟ مگر همه افراد یک جامعه می‌توانند دغدغه مذهب و علوم انسانی داشته باشند؟ آنهم نوع ویژه‌ای از علوم انسانی که هیچ ارتباطی با «انسان» ندارد. یادآور شویم این شبه‌علوم پس از کودتای ناکام هیزاکسلنسی، و طی نمایشات مهوع اعترافات ساواکی‌های جمکران، به سخنرانی‌های علی خامنه‌ای و باند لاریجانی‌ها سرایت کرد و در دستور کار وزارت علوم حکومت جمکران قرار گرفت. نفیسی این شبه‌علوم مبتنی بر سفسطه و مغلطه را علوم انسانی می‌خواند؟

پاسخ نفیسی به این پرسش هر چه باشد هیچ اهمیتی ندارد، مهم این است که رادیوفردا برای گسترش حماقت و بلاهت به یک ایرانی‌نما از قماش ایشان متوسل شده تا در هم‌سوئی کامل با شعارهای ابله‌پسند امام سیزدهم، بتواند حکومت مفلوک اسلامی را «غرب‌ستیز» معرفی کند! این رادیو با چنین برنامه‌ها و مصاحبه‌هایی به صورت غیرمستقیم به ملت ایران پیام می‌دهد که، اهالی مرز پرگهر! خارج از دیکتاتوری، همه مصائب شما از غرب‌ستیزی حکومت اسلامی است؛ اگر یک حکومت «غرب‌پرست» داشته باشید نان‌تان در روغن خواهد افتاد. جالب این است که پیشتر آذرجون همین را گفته و مستر طبری به سخنان ایشان ارجاع می‌دهند:

«در تمام جوامع بسته [...] علوم انسانی در مضيقه قرار می‌گیرد، اما در [حکومت اسلامی] ضدیت با غرب هم مزید بر علت شده [...] شما هم در صحبت‌های خود به این موضوع اشاره کردید.»

بله آذرجون پیشتر در سخنرانی‌شان بر غرب‌ستیزی «حکومت اسلامی» مهر تأیید الهی گذاشته بودند، در نتیجه «مستر» شهران طبری با تکیه بر همان

سخنرانی الهی بر غرب‌ستیزی موهوم ملایان تأکید می‌کنند! پس در صحت ادعای مقامات جمکران جای تردید باقی نمی‌ماند! یک نویسنده «سرشناس» که از قضای روزگار سر از دانشگاه جان‌هاپکینز هم درآورده به شعار پوچ غرب‌ستیزی حکومت ملایان اشاره کرده، مجری رادیوفردا نیز همین شعار ابله‌فریب را در بوق گذاشته. چه کسی می‌تواند ادعای چنین شخصیت‌های «فره‌یخته‌ای» را مردود به شمار آورد؟ هر کس که از ماهیت واقعی حکومت اسلامی، به عنوان یک تشکیلات دست‌نشانده ارتش ناتو آگاه باشد، مسلماً از ادعای مضحک خانم نفیسی از شدت خنده روده‌بر خواهد شد.

ولی شاهدیم که هیچ‌یک از روشنفکران غرب به این واقعیت اشاره نکرده. همگی در مورد «استقلال» حکومت ضد غربی جمکران به اجماع رسیده‌اند! جای تعجب هم ندارد؛ همگی به استخدام بنیادهای سیرک عموسام در آمده‌اند و برای ارباب معلق می‌زنند، پس چرا ما از سر این آذر نفیسی بیچاره دست برنمی‌داریم؟! این یک پرسش انحرافی است، ما هیچ خصومتی با شخص آذر نفیسی نداریم، مشکل ما با انسان‌ستیزان عوام‌فریب است که با مخدوش کردن مرز مفاهیم خدامحور کلاسیک، و مفاهیم انسان‌محور مدرن می‌کوشند تحجر و تقدس و توهم را با واقعیت، یعنی پویائی انسان در زمان و مکان مشخص در ترادف قرار دهند. کسانی که با نفی سرکوب استعماری می‌کوشند مشکلات کنونی جامعه ایران را به مسائل و بحث‌های پوچ هزار سال پیش مربوط کنند. ولی مشکل کشور ایران نه اسلام است و نه ایرانی؛ مشکل چپاول یانکی‌هاست که از طریق ملا و توله‌ملا صورت می‌پذیرد، و از قضای روزگار خانم نفیسی هم از جمله حقوق‌بگیران همین چپاولگران مقدس‌اند.

آذر نفیسی می‌گوید این مسائل، هیچ ربطی به امروز ندارد، هزار سال پیش هم «خشکه‌فکری» از پویائی مذهب ممانعت می‌کرد. ایشان در ادامه می‌افزایند،

«انعطاف‌پذیری لازمه پویایی مذهب است!» می‌بینیم که آذر نفیسی در هزاره سوم «درد» پویائی مذهب گرفته! و به همین دلیل ایشان به صراحت ایستائی و تاریخ‌ستیزی «مذهب» را انکار کرده، و به عبارت دیگر می‌خواهند خداوندی را که در چارچوب فلسفه کلاسیک ایستا و ابدی یعنی زمان‌گریز است، با دینامیک هزاره سوم و گذشت زمان «هماهنگ» کنند. برای تحقق این آرزوی غیرممکن توصیه آذر نفیسی این است که به مذهب «فکر» کنیم:

«زمانی که [...] فلسفه و علوم اجتماعی، ادبیات و هنر را از زندگیمان حذف می‌کنیم در واقع مذهب جزو قربانیان این مسئله است. برای اینکه مذهب [...] با زمان جلو برود ما نیاز داریم به آن فکر کنیم [...]»

اتفاقاً آذر نفیسی بهتر است به دقت به مذهب‌شان فکر کنند، چرا که همین مذهب همچون دیگر ادیان توحش ابراهیمی زن را ناقص‌العقل به شمار آورده؛ و در مورد ویژه ایشان گویا اشتباه نکرده! خلاصه با توجه به جفنگیات خانم نفیسی می‌باید بگوئیم در بعضی موارد نظیر انتشار پروپاگاندا استعمار توسط آخوندهای مونث «حق» می‌باید با «مذهب» باشد! حدیث: «هن ناقصات العقل والدین!» باری «استاد نفیسی» در ادامه پیوند گ...ز به شقیقه، مشکلات جامعه ایران را نیز ناشی از «خشکه مذهبی» دانسته و فرموده‌اند از هزار سال پیش هم چنین چیزی وجود داشته و اصلاً به مذهب ربطی ندارد!

البته خشک فکری و تعصب همیشه وجود داشته و خواهد داشت، ولی در برابر تعصبات و کوتاه‌بینی و کوردلی انعطاف به خرج نمی‌دهند! در هیچ تعریف فلسفی و

اجتماعی، «منطق انسانی» به مفهوم انعطاف‌پذیری در برابر تعصبات و توهّمات مقدس نبوده و نیست! مشکل اینجاست که آذرنفیزی برای پنهان داشتن اصل مطلب و رد گم کردن به صحرای کربلا زده:

«[...] اشتباه است اگر فکر کنیم [...] دعوا بر سر مذهبی بودن یا غیرمذهبی بودن است. تفاوت در واقع بر سر خشک‌اندیشی و انعطاف‌پذیری فکری است، چه مذهبی و چه غیرمذهبی[...]

اتفاقاً بر خلاف ادعای ایشان، دعوای اصلی بر سر پول است، و با توسل به مذهب می‌توان این نکته پیش‌پاافتاده را در پس پرده کاروان‌های خردجال «مردمی» و مذهبی پنهان داشت، چرا؟ چون کاروان خردجال نظم‌شکن است و با توسل به آن می‌توان حقوق انسان‌ها را به راحتی به زیر پای گذاشت. برخلاف ادعای آذرجون، تفاوت برسر غیرمذهبی یعنی انسان، و دین‌پرست و مذهبی یعنی «انسان‌ستیز» است. چرا که انسان به عنوان موجود مادی نیازهای مادی‌اش در اولویت قرار می‌گیرد. از این گذشته هیچ متفکری نمی‌تواند غیرمذهبی را با مذهبی در ترادف قرار دهد، و هیچ استدلال منطقی برای چنین ترادفی وجود ندارد. البته آذر نفیزی برای حقنه کردن جفنگیات‌اش از استدلال منطقی بی‌نیاز است. به همچنین است برای «مستر» طبری که جهت بررسی مسائل یک جامعه در زمان حال به خشتک «عصر طلایی اسلام» چنگ انداخته:

«[...] وقتی به تاریخ اسلام نگاه کنیم می‌بینیم هر وقت تبادل فکر و فلسفه، علم و هنر رونق دارد جوامع اسلامی رشد کرده‌اند و آن را دوران طلایی اسلامی می‌خوانند. اما وقتی در همین جوامع تحجر فکری و خشک‌اندیشی غلبه می‌کند جامعه به عقب می‌رود.

فکر می‌کنید سرکوب علوم انسانی در ایران همین پیامد را داشته باشد؟»

این پرسش مزورانه همزمان چند پیام به مخاطب ارسال می‌کند. نخست اینکه مسائل ایران در هزاره سوم ناشی از کوته فکری و تعصبات ملایان است و اینان در برابر ملت ایران ایستاده‌اند. حال آنکه بدون حمایت لندن و واشنگتن و پیشخدمتی صمیمانه ساواک، حکومت ملایان در همان نخستین روزهای صدارت نکبت‌بار شیخ‌مهدی ساقط شده و پی‌کارش رفته بود. پیام دیگر این است که «رشد» در جامعه کنونی ایران همان «رشد» در عصر طلایی اسلام می‌باید باشد؛ به عبارت دیگر هنجارها و معیارها هیچ تفاوتی نکرده، و ایرانی در هزاره سوم، با کسانی که هزار سال پیش در این سرزمین می‌زیستند نیازهای یکسان دارد! خارج از معرفی جامعه ایران به عنوان «جامعه اسلامی»، پیام مزورانه بعدی این است که سرکوب ملت ایران توسط ملایان جمکران به دلیل تحجر آنهاست نه به دلیل پشتیبانی استعمار از اراذل و اوباش دین‌پرست.

برای انتقال این پیام‌های توحش است که آذر نفیزی را به میدان آورده‌اند. چرا که نفیزی با مفاهیم علوم‌سیاسی و سیر تفکر فلسفی و ... بیگانه است؛ او را برای «تزئین» توحش پروپاگاند استعمار آورده‌اند، تا ضمن گرفتن تأییدیه برای ترهات مطروحه، عبارات پوچ و مضحک «بی‌گناهی سیاسی» و «روشنفکر مذهبی» را هم از دهان‌اش بیرون بکشند. چون ایشان هم نویسنده‌اند، هم استاد دانشگاه، و هم آن تکه پارچه نماد بردگی زن را «درونی» کرده‌اند:

«[...] کسانی که از طریق انحصارطلبی و غصب مذهب روی کار آمدند [...] کسانی را مورد آماج قرار می‌دهند

که از نظر سیاسی بی‌گناهند [...] ولی متفکر و در سطح جامعه کسانی که سکولارند همراه با روشنفکران مذهبی روانه زندان می‌شوند [...]»

«بیگناهی سیاسی» می‌باید از اختراعات آذر نفیسی باشد. ایشان عرصه سیاست را با جولانگاه خداوند ابراهیم در ترادف قرار داده، واژه‌های گناهکار و بیگناه را که ریشه در زبان توحش و تقدس پدرسالاری دارد وارد عرصه «سیاست» کرده‌اند! جالب اینجاست که در این مقطع نیز نفیسی دقیقاً در هم‌سوئی کامل با ملایان قرار گرفته. ملایانی که «جرم» را با گناه مترادف می‌شناسند، باشد که از طریق گسترش سرکوب «دینی» ملت ایران، منافع اربابان‌شان بهینه شود. باری بر اساس چرندیات آذر نفیسی می‌باید بپذیریم که شیوخ جمکران از طریق «انحصارطلبی مذهبی» به قدرت رسیده‌اند! حتماً آدم‌خواران سپاه پاسداران را هم ملاها از همین طریق به صحنه قدرت آورده‌اند، سلاح و تجهیزات‌شان را هم از دست‌های انحصارطلبی مذهبی دریافت می‌کنند، نه از ارتش ناتو!

سر که بی‌مغز بود
نغزی دستار چه سود

از نظر ما مقامات جمکران فقط به دلیل غرب‌ستیزی در بانک‌های غرب حساب باز کرده‌اند! همانطور که به گزارش فیگارو، مورخ ۲۶ آوریل ۲۰۱۱، حکومت «مستقل» عراق نیز در یکنه دنیا حسابی افتتاح کرده که ۹۵ درصد از درآمد تاراج نفت‌اش را در آن نگهداری کند! در عوض یانکی‌ها برای ملت عراق کاروان‌های خردجال «خوب»

به راه می‌اندازند تا به قول نفیسی در باره مذهب‌شان فکر کنند و به مسلمان بودن‌شان مفتخر باشند. این مزخرفاتی است که ورق‌پاره کیهان، مورخ ۲۶ آوریل سالجاری از زبان آخوند صافی نقل کرده. ایشان گویا برای تلی از چادرسیاه‌های جمکران بالای منبر رفته و ابوعطا می‌خواندند که بروید به مسلمان بودن‌تان افتخار کنید! ما که خر نیستیم، ولی به قول ایرج میرزا: «بجز خر عیسی، گوربابای هر چه خره!» رادیوفردا هم پیشتر به نعلین و چادرسیاه متوسل شده بود تا اسلام خوب به ما بفروشد؛ از قضای روزگار کارش نگرفت، از اینرو برای فروش «مذهب پویا» سگ‌گر را با قلاده زر به بازار آورده.